

تبلیغ

در سیره

و گفتار عارفان

۵- آفات گفتار

رحیم کارگر

مقدمه:

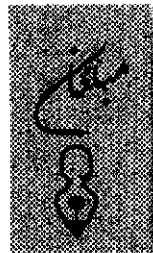
بایسته‌های تبلیغ و وعظ است. مبلّغ باید به این نکته توجه داشته باشد که شنوندگان و موعظه پذیران شریف‌ترین و با ارزش‌ترین اعضای خود؛ یعنی، عقل و خرد خود را در اختیار سخنران قرار می‌دهند تا آداب دینی و دستورات فقهی و اخلاقی را از او فراگیرند و برنامه سعادت و راهکارهای عملی هدایت را بیاموزند.

عارف الهی آقا ملکی تبریزی رحمته

فقیه پارسا، ابراهیم بن سلیمان قطیفی، نوشته است:

«[تنها] کلماتی را بگو که در روز قیامت، تو را مفید افتد و ثبت آن‌ها در نامه‌ی اعمال، مایه‌ی خرسندی تو گردد، از سخنانی که شرمساری آن روز را در پی دارد، دامن‌گیر (دوری کن).^۱»

مواظبت و دقت در گفتار و بیان و کنترل کردن سخنان خود، از



نوشته است:

«واعظ باید شنوندگان خود را بیمارانی که مبتلا به امراض معنوی مختلفی می‌باشند، دانسته، خود را طبیب معالج و سخنان و موعظه‌های خود را داروها و معجون‌هایی بداند که می‌خواهد آنان را با آن معالجه کند. بنابراین لازم است طبیب در معالجه‌ی بیماری‌ها - به خصوص وقتی که بیماری‌های آنان متفاوت و معالجه‌ی آن مشکل باشد - به طور کامل احتیاط کرده و مواظب باشد. به همین جهت باید بیش از طبیب جسم و تن دقت نماید، زیرا روح مهم‌تر و بالاتر از جسم است. به همین جهت نابودی آن جاوید و خطر آن بزرگ است.»^۲

یکی از خطرات عمده‌ی سخنرانی و موعظه، غفلت از آفات گفتار و نادیده گرفتن معایب سخن است. نعمت سخن و گفتار، گوهری است که همواره باید به محافظت و پاسبانی از آن پرداخت.

علامه امینی رحمته‌الله می‌گوید:

«در یکی از مجالس عمده‌ی تهران، در ایام عزاداری شرکت کرده بودم. در وسط منبر - با این که کاری زننده بود -

برخاسته و بیرون آمدم؛ چون نشستن و گوش دادن به آن حرف‌ها را حرام دانستم.»^۳

اینک آفات گفتار را در کلام و عمل عارفان پی می‌گیریم.

آفات گفتار:

الف - زیاده‌روی در ترسانیدن و امیدوار کردن.

مبلغ نباید، در ترسانیدن مردم زیاده روی کند و آنان را از بارگاه رحمت الهی فراری دهد. هم چنین نباید آنان را از خشم و عذاب الهی مأمون بدارد؛ بلکه سعی کند آنان میان خوف و رجا باشند. استاد اخلاق، آقا ملکی تبریزی، رحمته‌الله می‌نویسد:

«[واعظ نباید] در ترسانیدن و یا امیدوار کردن آن قدر زیاده‌روی کند که شنوندگان، مأیوس یا مغرور شوند و یا چیزی بگویند که شنونده غلو و زیاده‌روی کند.»^۴

دانشمند پارسا، محدث قمی،

می‌گوید:

«[واعظ و سخنران] گناه کاران را مغرور نسازد و مطالبی را نگوید که به

**مبلّغ نباید، در ترسانیدن
مردم زیاده روی کند و
آنان را از بارگاه رحمت
الهی فراری دهد. هم چنین
نباید آنان را از خشم و
عذاب الهی مأمون بدارد؛
بلکه سعی کند آنان میان
خوف و رجا باشند**

ب- عقاید انحرافی

مرحوم آقا ملکی تبریزی می نویسد:

«[سخنران نباید] عقیده‌ای

انحرافی در مردم به وجود آورد؛ گرچه به این شکل باشد که مثلاً؛ شبهات شیطان و جواب آن را بیان کند و شنوندگان از درک جواب عاجز بوده و به این ترتیب گمراه و کافر شوند.»^۹

حاج شیخ محمد بهاری همدانی رحمته‌الله

می نویسد:

«برخی ... نقل شبهاتی می کنند که

جایز نیست نقل آن‌ها و از اذهان

نمی توانند به آسانی رفع کنند.»^{۱۰}

محدث قمی رحمته‌الله گفته است:

«[مبلّغ] اگر توان پاسخ نیکو به

فاسقان جرأت در کارشان دهد؛ زیرا «فقیه کامل آن است که مردم را از رحمت خدا و بشارت الهی مأیوس نکند»^۵ و از مکر الهی در امانشان ندارد.»^۶ عارف عامل، بهاری همدانی، در انتقاد از برخی واعظان، می فرماید: «برخی ... غرور عوام را زیاد می کنند از جهت رجا و جرئت‌شان بر معاصی» کلاً و ربّ الکعبه» این که چنین اشخاصی سائلک مسلک هدایت باشند.»^۷

تعداد در بیم و امید و نداشتن

افراط و تفریط در آن، یکی از راه‌های روشن هدایت است.

پیشوای ششم علیه السلام می فرماید: «بیم

نگهبان قلب است و امید شفاعت

کننده‌ی نفس و آن کسی که به خداوند

عارف باشد، از او خائف است و بدو

امیدوار. بیم و امید دو بال ایمانند که

بنده‌ی حقیقی به واسطه‌ی آن‌ها به

سوی رضوان خداوند پر می کشد و دو

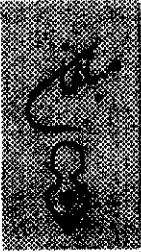
چشم عقل او هستند که وعده و وعید

خدای تعالی را نظاره می کند و انسان

بیمناک، نظر به عدل خدا و امید به

فضلش دارد. امید قلب را زنده می کند و

بیم نفس را می میراند...»^۸



شبهه‌های عقیدتی را ندارد، وارد آن نشود و اساس دین و عقیده‌ی مردم را ویران نسازد.^{۱۱}»

شهید اول^{علیه السلام} نیز در دستورالعملی فرموده است:

«با مردم در خور فهم آنان سخن گوید و از مطالبی که هضم آن‌ها برایشان مشکل است پرهیزد.^{۱۲}»

روشن است که گناه هر سخن ناروا و بدعت‌گذاری در دین بر عهده‌ی گوینده‌ی آن است.

اگر عده‌ای بر اثر سخنان و اشتباه‌گویی کسی، منحرف شدند، گناه این انحراف بر دوش سخنران خواهد بود.

آورده‌اند که: شخصی با ایجاد مکتبی خود ساخته و القای سخنانی نادرست، عده‌ای را فریب داد و به دور

خود جمع کرد اما بعد از مدت‌ها پی به اشتباه خود برد و توبه نمود اما توبه و استغفار او قبول نگردید. حضرت باری تعالی به وسیله‌ی یکی از پیام‌آورانش به او فرمود: تنها در صورتی توبه‌اش قبول است، که تک تک آن افرادی را که منحرف کرده و فریبشان داده است، پیدا

کند و آنان را از اشتباه و گمراهی بیرون آورد.

ج - تفسیر به رأی و فتاوی نادرست:

پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرموده است: «من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبتوا مقعده من النار»^{۱۳}؛ هر کس قرآن را بدون آگاهی و دانش تفسیر کند، نشیمنگاه او پر از آتش گردد.

حاج شیخ عباس قمی در این زمینه نوشته است:

«[واعظ] قرآن را با رأی خود تفسیر نکند. به سند صحیح از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و امامان^{علیهم السلام} رسیده است که تفسیر قرآن جز با روایت صحیح و نص صریح جایز نیست.^{۱۴}»

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «اگر مجتهد نیست، در زمینه‌ی احکام فتوا ندهد.

نقل گفتار تکان دهنده‌ی سید بزرگوار، پارسا، زاهد سعادت‌مند ... سید بن طاووس در این زمینه مناسب است: «من مصلحت و نجات خود را در دنیا و آخرت در کناره‌گیری از فتوا در احکام شرعی دانستم، زیرا روایات رسیده در احکام از فقهای اصحاب ما در

مورد تکالیف شرعی، بسیار مختلف است و شنیدیم که خدای -جل جلاله- به عزیزترین آفریده‌ی خود در بین خلایق (محمد) ﷺ فرمود: «ولو تقول علينا بعض الاقاویل، لاخذنا منه بالیمین ...»

دیدم اگر کتابی در فقه برای عمل به آن بعد از خود می‌نوشتم، خلاف پارسایی و ورع از فتوا دادن بود و مشمول تهدید آیات نامبرده می‌شدم. زیرا وقتی خداوند، پیامبر عزیز خود و دانای جهانیان ﷺ را چنین عقاب کند، پس اگر من به ناحق حکمی کنم یا فتوای خلافی دهم یا تألیفی ناصواب کنم یا در این موارد خطا کنم، در حضور او روز قیامت، چه حالی خواهم داشت...^{۱۵}»

حضرت سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه سجاده‌یه - که از خطر اعمال ناشایست به خدا پناه می‌برد - می‌گوید: «أؤقول فی العلم بغیر علم؛ خداوند! به تو پناه می‌آورم از این که از روی بی‌اطلاعی و ناآگاهی و بر خلاف علم، سخنی گویم.»

روشن است که تفسیر به رأی قرآن

یا فتوا دادن بدون علم و آگاهی، از مهلکه‌های بزرگ است.

صاحب «کشف الظنون» تفسیر به رأی را به پنج قسم تقسیم نموده است: ۱- کسی که قرآن را تفسیر کند، بی آن که به علوم مورد لزوم و دانش‌های مربوط، آگاهی داشته باشد.

۲- آیات متشابهه را - که جز خدا کسی به حقایق آن‌ها آگاه نیست - تفسیر کند.

۳- قرآن را آن چنان تفسیر کند که به مذهب خاصی از مذاهب فاسده منطبق گردد.

۴- بدون دلیل بگوید به طور قطع و مسلم، مراد خدا از این آیه، این است.

۵- تفسیر به سلیقه‌ی شخصی و هوای نفسانی خود که صریحاً در روایات از آن نهی شده است.^{۱۶}

مبلغ باید در این موارد تأمل کند و آخرت و دین خود را فدای گفته‌ها و سخنان ناصحیح ننماید. گویند زمانی از مرحوم سید محمد کاظم یزدی درباره‌ی عدالت یکی از پیشنمازها پرسیدند، فرمود: «اگر ادعای اجتهاد نمی‌کند، عادل است وگرنه فلا.»^{۱۷}



د - عدم دقت در بیان فضایل:

عالم پارسا، محدث قمی، گوید:

«واعظ مبلّغ» به هنگام بیان فضایل و مقامات پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام مطالبی را نگویید [که نزد خردمندان] مایه‌ی نقص آنان گردد. ^{۱۸} آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نیز نوشته است:

«مبادا [واعظ] چیزی بگوید که شنونده غلّو و زیاده روی کند و یا او را نسبت به ائمه و پیامبران بد عقیده نماید. ^{۱۹}»

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«حتی نباید ثواب‌های زیادی را که در بعضی از روایات برای عمل کوچکی آمده - که قبول آن برای عقل سخت است - بگوید؛ مگر این که همراه با آن قدرت خدا را بیان کند و علت این مقدار ثواب را برای این عمل بگوید تا کسی نتواند آن را انکار نماید. و بدین ترتیب وعظ او باعث انکار روایات یا انکار اصل ثواب و عقاب نشود؛ بخصوص در زمان ما که کافران شک و شبهه‌های زیادی ایجاد می‌کنند و ایرادهای زیادی از مسلمین عوام می‌گیرند تا آنان را از دین

خارج نمایند... ^{۲۰}»

ه - توجیّهات ناشایست

صاحب «مفاتیح الجنان» گوید:

«مبلّغ» برای سخنان معصومین توجیّهات ناسالم و باطل نکند و در آن‌ها تصرّفات و تحلیل‌های خنک و رکیک ننماید؛ چنانچه در روزگار ما رواج دارد - اعاذنا الله تعالی - ^{۲۱}»

عارف نامدار، ملکی تبریزی رحمته الله علیه درباره‌ی توجیه درست و دقیق برخی از روایات و احادیث می‌فرماید:

«... منظور این است که به همراه ذکر موارد، مطالبی بگویند که عقل به راستی بتواند آن را بپذیرد، مثلاً اگر نقل کند که خداوند متعال به کسی که دو رکعت نماز بگذارد، در مقابل هر حرفی از قرائتش، قصری از مروارید و زبرجد به او می‌دهد؛ همراه با گفتن این ثواب، برای این که آن را بعید نشمارند، بگوید: به عالم خیال بنگرید که آن را بدون عمل و درخواستی به هر انسانی داده‌اند و انسان می‌تواند با آن در یک ساعت هزار شهر از مروارید را در خیال خود به وجود آورد، و خداوند متعال همان گونه که توانایی دارد، عالم خیال را ایجاد کند، همین طور می‌تواند



آنچه را که در عالم خیال است به
واقعیات خارجی تبدیل نماید. ۲۲»

و - کوچک شمردن گناهان

محدث قمی رحمته الله علیه گفته است:
«[واعظ] گناهان را در انظار مردم سبک و
کوچک نشمارد. ۲۳»

در ضمن وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن
مسعود آمده است:

«هیچ گناهی را خرد و حقیر مشمار.
از گناهان بزرگ برکنار باش؛ زیرا در روز
قیامت هر بنده‌ای که به گناهان خود
بنگرد، به جای اشک از چشمانش چرک
و خون بارد. ۲۴»

ز - هدف‌های شخصی و خودستایی:

حاج شیخ عباس قمی رحمته الله علیه در این
باره می‌نویسد:

«سخن را برای هدف‌های باطل دراز
نکند و در وعظ خویش منظور شخصی
نداشته باشد. ۲۵»

مرحوم آقا ملکی تبریزی نیز
می‌فرماید:

«[واعظ و سخنران] باید مواظب
آفات سخنانش باشد؛ مبدا خودستایی
کرده و یا کلامی بگوید که در ضمن آن
فضیلتی را برای خود ثابت کند یا مردم را

در نادانی بیندازد. ۲۶»

آورده‌اند که: شهاب الدین سهروردی
در بغداد به وعظ و اندرز اشتغال داشت،
در ضمن سخنان عارفانه‌ی خود این
بیت را انشا کرد:

«ما فی الصحاب اخو مجد نضارحه

حدیث نجد ولا صب تجاذیه»
[یعنی]، در میان دوستان، شخص با
ارزشی را نمی‌یابم که با وی به سخن
بپردازم و از نجد و یاران نجد سخن
بگویم یا دل‌باخته‌ای را پیدا کنم که با وی
از رموز عاشقی اشاره‌ای بنمایم.

شهاب الدین این شعر را چند بار
تکرار کرد؛ در این هنگام یکی از حاضران
- که جوان با معرفتی بود - فریاد زد: ای
شیخ! تا چند از خود دم می‌زنی و خود را
با کمال معرفی می‌کنی و دیگران را
نالایق و بی‌ارزش می‌خوانی! سوگند به
خدا! همانا در این مجلس بزرگی حضور
دارد که اصولاً از گفت و گوی با تو عار
دارد؛ چرا به جای آن شعر، این دو شعر را
نمی‌خوانی:

در میان یاران که بار سفر بستند و
حرکت کردند، کسی جز دوستی که در
قافله محبوبی دارد، باقی نمانده است.



گوئیا او در هر سفری که اتفاق می‌افتد، مانند یوسف است و مردم قبیله مانند یعقوب پیر.

شهاب الدین فریادی زد و از منبر به زیر آمد تا از جوان پوزش بخواهد. جوان از آن مجلس خارج شده بود و در محل او گودالی از خون دید که از شدت غضبناکی که از سخن شهاب الدین در او به وجود آمده بود، پای خود را آن قدر به زمین زده بود که گودالی از خون درست شده بود.^{۲۷}

ح - سبک شمردن بزرگان:

پیشوای عارفان امام صادق علیه السلام فرموده است:

«لَا يُعْظَمُ حُرْمَةُ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مَنْ قَدْ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَمَنْ كَانَ أَبْلَغَ حُرْمَةً لِلَّهِ وَرَسُولِهِ كَانَ أَشَدَّ حُرْمَةً لِلْمُسْلِمِينَ... قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ مِنْ أَجْلَالِ اللَّهِ إِعْظَامَ ذُو الْقُرْبَىٰ فِي الْإِيمَانِ»^{۲۸}

هیچ کس حرمت مسلمانان را بزرگ نشمارد، مگر آن که خداوند حرمت وی را بر مسلمانان بزرگ داشته [و او را نزد مردم گرامی دارد] و هر کس که بیشتر حرمت خداوند و رسول او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگهدارد،

حرمت مسلمانان را بزرگ تر می‌شمارد... پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از موارد تجلیل [و تعظیم] خداوند، بزرگ داشتن [برادران و] خویشان دینی است.»

مرحوم شعرانی می‌نویسد: «... سخن علمای دین را سست نگیرند و تعظیم آنان را - چه مرده و چه زنده - موجب مزید توفیق دانند... طلاب علوم دینی را بر حذر می‌دارم که هرگز سوء ظن به بزرگان علمای دین نبرند که کمترین کیفر این عمل محرومیت از فیض علوم آنان است.»^{۲۹}

محدث قمی رحمته الله گوید: «[بر واعظ و سخنران است که] بزرگان دین را سبک نشمارد.^{۳۰}»

مرحوم ملکی تبریزی رحمته الله نوشته است: «[واعظ] نباید بی‌احترامی به خواص نموده و در مورد گذشتگان بدگویی کرده و به پیامبران و اوصیا و عالمان تهمت بزند.^{۳۱}»

علامه حلی در اندرزی به فرزند دانشمندش، فخر المحققین می‌فرماید: بر تو باد به تعظیم نمودن به فقها و اکرام نمودن به علما. پس همانا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که فقیه مسلمانی

را اکرام کند، خدا را در روز قیامت در حالی ملاقات می‌کند که خداوند از او راضی است و کسی که به فقیه و دانشمند مسلمانی اهانت نماید، خدای متعال را در روز قیامت در حالی ملاقات می‌کند که خدای بر او خشمگین است. [خداوند متعال] نگاه کردن به صورت علما را عبادت و نظر نمودن به درب خانه‌ی عالم را عبادت و همنشینی با علما را عبادت قرار داده است.^{۳۲}»

گویند که یکی از خطبا بالای منبر، از مرحوم سید محمد کاظم یزدی رحمته الله علیه با کلمات ناشایستی یاد نمود. اتفاقاً در یکی از مجالس مرحوم سید حضور داشتند و آن خطیب بالای منبر رفت اما نمی‌دانست که سید در مجلس است. در میان سخنانش چشمش به مرحوم سید افتاد و به حدی مضطرب شد که لرزه بر اندامش افتاد و اتفاقاً مسأله را غلط بیان کرد.

حاضران در مجلس که پی برده بودند وی مسأله را اشتباه می‌گوید، منتظر بودند تا مرحوم سید او را متذکر سازد؛ ولی سید بر خلاف انتظار ساکت ماند تا خطیب از منبر پایین آمد.

سید او را به نزد خود خواند و او را در کنار خود جای داد و چیزی در گوشش فرمود.

گوینده‌ی داستان نقل می‌کند: روز بعد دوباره به آن مجلس رفتم و همان خطیب دوباره بالای منبر رفت و مشغول خواندن آیه‌ی توبه شد و گفت: من از اسائه‌ی ادبی که نسبت به مرحوم سید نموده‌ام، توبه می‌کنم و یادآوری نمود که سید نائب بر حق امام است و روز گذشته شاهد بودید بنده مسأله‌ای را اشتباه بیان نمودم و سید حق داشت شرعاً و عرفاً مرا رسوا کند لکن عکس العملی از خود نشان نداده، مرا نزد خود طلبید و مخفیانه از اشتباه آگاهم ساخت.^{۳۳}

در داستانی دیگر آمده است: ابوالحسن میرزا معروف به شیخ الرئیس - از فضلا و خطبای دوران قاجار است - وصیت کرده بود که بدنش را در مشهد دفن کنند؛ به واسطه‌ی بدگویی‌هایی که مکرر بر سر منبر، در مجالس به آخوند ملامحمد کاظم خراسانی ایراد کرده بود، حاج میرزا محمد (معروف به آقازاده) - که در خراسان مرجعیت تام و نفوذ زیادی



داشت. به تهران تلگراف کرد که اگر نعش شیخ الرئیس به مشهد آورده شود، دستور می‌دهم که آن را بسوزانند. از این جهت او را در کنار مقبره ناصرالدین شاه در ری دفن کردند.^{۳۴}

ط - سخت گیری

مرحوم ملکی تبریزی گوید:

«واعظ نباید] با سخت گیری بر بندگان و گفتن چیزهایی که مردم نمی‌توانند انجام دهند، آنان را متنفر سازد و موجب بیزاری مردم از خیر؛ شرع، عبادات، علوم، پیامبران و خدای متعال گردد.»^{۳۵}

سخنران و واعظ نیکو گفتار و آسان گیر کسی است که بین خدا و خلق آشتی دهد و از زیبایی‌ها و شیرینی‌های دین سخن بگوید و آموزه‌های اخلاقی و عبادی آن را به شکلی آسان و راحت، به مردم برساند.

گویند ابو حامد محمد عزّالی، مدّتی ترک مجلس وعظ کرده و روی به عزلت و انقطاع آورده بود. روزی شاگردان و مریدان، مجلسی برای وی آراسته و او را برای موعظه به آن محفل دعوت نمودند. عزّالی پس از جلوس در موضع خطابه رو

به حاضران گفت: «آنچه این ضعیف در مدت سی سال از معانی آیات و اخبار به سمع احرار و اخبار رسانیده است، فردوسی حاصل این همه را در دو بیت گفته است:

پرستیدن دادگر پیشه کن

ز روز گذر کردن اندیشه کن

بسترس از خدا و میازار کس

ره رستگاری همین است و بس^{۳۶}»

ی - افشای اسرار آل محمد علیهم‌السلام

صاحب «مفاتیح» گوید:

«واعظ] اسرار آل محمد علیهم‌السلام را در منبر فاش نکند، زیرا ممکن است عامه‌ی مردم ظرفیت درک مقامات آنان را نداشته باشند و انکار آن کنند.»^{۳۷}

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «پیروان ما را [در سه مرحله] بیازمایید: هنگام فرا رسیدن وقت نماز که چگونه بدان مواظبت دارند و در مورد اسرار ما که چگونه آن‌ها را از اطلاع دشمنانمان محفوظ می‌دارند و در مورد اموالشان...»^{۳۸}

درباره‌ی اسرار آل محمد علیهم‌السلام

نوشته‌اند: [این] عبارتی است که در روایات شیعه به تکرار ذکر شده، از قرائن

برمی‌آید که مراد مقامات و منازل آن‌ها نزد خداست، مقاماتی که اگر افراد عادی و کم دانش بدان‌ها اطلاع پیدا کنند، عقیده‌شان را دستخوش انحراف می‌کند چنان که انحراف غلات از همین جا نشأت گرفت. نیز اخبار آنان به بعضی از مغیبات یا پیشگویی‌های آن‌ها در مورد زمامداری بعضی طوائف که افشای چنین اسراری برای خود آنان و پیروانشان ایجاد خطر و سلب امنیت می‌کرده است. مهم‌تر از همه انحصار منصب امامت و ولایت حقه‌ی الهیه به آن‌ها و نفی این سمت از دیگران؛ چه حضرات ائمه علیهم‌السلام در زمان حیات‌شان به عنوان یک فقیه و یک دانشمند دینی زندگی می‌کرده‌اند و حتی برخی از یاران نزدیکشان آنان را بدین سمت می‌شناخته‌اند...^{۳۹}

ک- مدح و ستایش بی جا:

محدث قمی رحمته‌الله می‌فرماید:

«[واعظ] اباطیل را ترویج نکند و فاجر و فاسق را مدح ننماید.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است: «اذا مدح الفاجر اهتر العرش و غضب الرب»^{۴۰}؛ آن گاه که فاجر مدح شود،

عرش خدا بلرزد و پروردگار خشمگین گردد.»

ابوالحسن علی بن محمد بصری ماوردی گوید:

«[سخنران] ستایش را از اندازه نگذارند و در نکوهش زیاده‌روی نکنند؛ چرا که منزّه بودن از نکوهش بزرگواری است و از اندازه گذشتن در ستایش، نوعی تملق و چاپلوسی می‌باشد.»^{۴۱}

امام محمد غزالی نوشته است:

«آفت پنجم زبان، مداحی است.

عادت واعظان و سخنرانان این است که اگر ثروتمند یا دارای مقامی در مجلس وعظشان حضور داشته باشد، مدتی به مداحی از او می‌پردازند و نمی‌دانند که در مدح، آفت‌هایی وجود دارد.

اولین آفت این است که امکان دارد، در ستایش مبالغه کند و اوصافی را به ممدوح نسبت دهد که در او موجود نباشد؛ در این حال دروغ گفته است و کذب به شمار می‌آید.

آفت دوم این است که امکان دارد، در ضمن مدح، اظهار محبت کند بی آن که محبت واقعی باشد و در این صورت





منافقی و ریاکاری خود را ثابت می‌کند و
۴۲.....

نقل کرده‌اند که: صاحب یکی از کارخانه‌های بزرگ تهران مسجدی ساخته بوده او برای تبلیغ و اقامه‌ی جماعت از امام خمینی علیه السلام تقاضا کرد که یک نفر امام جماعت و مبلغ برای آن مسجد تعیین نمایند.

۲ - برخورد شما با بانی مسجد به گونه‌ای باشد که خیال نکند، به ثروت و مال او چشم طمع دوخته‌ایم.^{۴۳}

ل - سخنان زشت:

امام صادق علیه السلام فرموده است: «قال بعض الحكماء: احفظ لسانك عن خبيث الكلام»^{۴۴}؛ حکیمی گفته است: زبان خود را از گفتار پلید باز دار.»

ابوالحسن علی بن محمد بصری

گوید:

«از آیین‌های سخن گفتن این است که در سخنرانی صدایش را به زشتی بلند نکند و از پریشان گویی ناخوشایند بپرهیزد... از گفتار بیهوده و سخن زشت پرهیز کند و از آنچه گفتنش به صراحت زشت است، به رمز و کنایه تعبیر کند تا به هدف برسد و زیانش پاک و ادبش محفوظ بماند.»^{۴۵}

عارف ربّانی آقا ملکی تبریزی می‌نویسد:

«[واعظ نباید] سخنان زشتی بر زبان براند یا کارهای ناپسند انجام دهد؛ زیرا از برخی نقل شده که چگونگی ... را به طور عملی و از روی لباس، بر منبر آموزش می‌دادند و از بعضی آنان نقل



امام علیه السلام ابتدا این موضوع را با اکراه می‌پذیرند وقتی که یک روحانی را برای اعزام به حضور پذیرفتند به او فرمودند: وظیفه شما علاوه بر تبلیغ و ارشاد، این است که دو موضوع را از یاد نبرید:

۱ - در این مسجد نامی از من برده نشود.

شده که با فحش‌های زشتی، به افراد گنه‌کار دشنام می‌دادند. تمام این موارد از آفات وعظ است.^{۴۶}

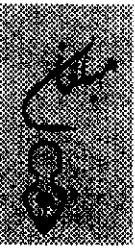
مرحوم راشد نقل کرده است:

«یکی از وعاظ معروف مشهد در دهه‌ی عاشورا، در بالای منبر نسبت به [شخصی] مطالبی گفته و بر او حمله‌هایی کرده بود ... شبی پدرم (آخوند ملا عباس تربتی) و من و همان واعظ محترم در خانه یکی از متدینان مشهد مهمان بودیم و جز ما سه نفر و صاحبخانه کسی دیگر نبود. مرحوم پدرم به آن آقای واعظ - البته خیلی ملایم و مؤدب - گفت که شما چرا در بالای منبر به نام از اشخاص بد می‌گویید؟ گفت: برای نهی از منکر.

مرحوم پدرم گفت: در کجای دنیا این دستور داده شده که در بالای منبر کسی را به نام بد بگویید [آن هم] نسبت به امری که صحت آن به ثبوت نرسیده و به جای آن که منبر محل ارشاد و تربیت مردم شود، محل اعمال اغراض گوناگون گردد و اگر شخص نامبرده فرضاً، مرتکب چنان عمل یا اعمالی گشته باشد، همین که در بالای منبر آبرویش برده شد، به

جای آن که از عمل خود دست بردارد، بیشتر در مقام مقاومت و لجاج و ستیز برآید و خلاف منظور گوینده - که می‌خواهد نهی از منکر کند - حاصل شود.... [سپس افزود] شما هرگاه خودتان چیزی را دیدید، یا دو شاهد عادل نزد شما شهادت دادند، در آن صورت قبول کنید و اگر امری این چنین شد، اول بروید در خلوت، فاعل منکر را ملاقات کنید و دوستانه نصیحت کنید و اگر نپذیرفت، بعداً ببینید شرایطش تا چه اندازه‌ای برای شما موجود است که به نحو دیگر جلوی آن منکر را بگیرید. آن گاه گفت: باید متوجه بود که گاهی هوای نفس و بعضی خیالات که آدم می‌خواهد جمعیت پای منبرش فرضاً، زیاد شود، آدمی را وادار به گفتن این گونه مطالب می‌کند و مطلب را بر خود شخص مشتبه می‌گرداند که خودش خیال می‌کند از باب نهی از منکر می‌گوید؛ در حالی که ممکن است کاری که خودش می‌کند، جزو منکرات باشد.^{۴۷}

یکی از موارد زشتی در گفتار، بی پرده سخن گفتن در بعضی از موارد



است. مرحوم آقا ملکی تبریزی

صدای وی را می‌شنوند.» ۴۸

م - فتنه انگیزی:

استاد اخلاق آقا ملکی تبریزی رحمه الله
می‌نویسد:

«واعظ و مبلغ مبادا [فتنه‌انگیزی
نموده و باعث قتل و تاراج و اسارت و
سایر ضررهایی شود که ممکن است به
مسلمین وارد آید.» ۴۹

مرحوم محدث قمی نوشته است:
«سخنان [واعظ] باعث اختلاف و
فساد در زمین و مایه‌ی نشر فتنه
نشود.» ۵۰

از آفت‌های مهم گفتار، ایجاد
اختلاف و دشمنی بین مردم و اهل یک
شهر و منطقه است.

شخص موعظه‌کننده باید تمام
تلاش خود را به این معطوف دارد که
دشمنی‌ها و خصومت‌ها را از بین ببرد و
جلوی فتنه و ضرر رساندن به مسلمانان
و متدینین را بگیرد.

او حتی نباید با دشمن و مخالف
خود رفتار ناپسندی داشته باشد چه
رسد به دوستان و هم‌فکران خود.

سعدی رحمه الله گوید:

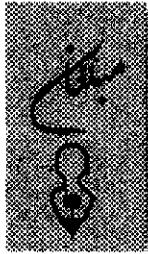
« سخن میان دو دشمن، چنان

موعظه‌کننده باید تمام
تلاش خود را به این
معطوف دارد که
دشمنی‌ها و خصومت‌ها
را از بین ببرد و جلوی
فتنه و ضرر رساندن به
مسلمانان و متدینین را
بگیرد.

او حتی نباید با دشمن و
مخالف خود رفتار
ناپسندی داشته باشد چه
رسد به دوستان و هم
فکران خود

می‌فرماید:

«[واعظ و سخنران] نباید بعضی از
چاره‌های شرعی ناپسند را به مردم یاد
دهد یا در منبر بی‌پرده سخن بگوید؛ به
خصوص در جایی که زنان او را دیده و





- گویی که گر دوست گردند، شرم زده نشوی. میان دو کس، جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت، هیزم کش است کفند این و آن خوش دگر باره دل وی اندر میان کور بخت و خجل میان دو تن آتش افروختن نه عقلست و خود در میان سوختن^{۵۱}»
- پی‌نوشت‌ها:**
- ۱- حوزه، شماره ۶۶، ص ۹۳.
 - ۲- المراقبات، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.
 - ۳- سیمای فرزنانگان.
 - ۴- المراقبات، ص ۲۸۵.
 - ۵- برگرفته از سخنان امام علی علیه السلام (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶).
 - ۶- مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۴۷، ص ۸۵.
 - ۷- تذکرة المتقين، ص ۱۰۴.
 - ۸- ترجمه مصباح الشریعه، ص ۲۶۹.
 - ۹- المراقبات، ص ۲۸۵.
 - ۱۰- تذکرة المتقين، ص ۱۰۴.
 - ۱۱- حوزه، شماره‌ی ۴۷، ص ۸۶.
 - ۱۲- همان، شماره ۲۹، ص ۸۷.
 - ۱۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷.
 - ۱۴- حوزه، شماره‌ی ۴۷، ص ۸۸.
 - ۱۵- همان، ص ۸۹ (به نقل از کشف المحجّة، ص ۱۰۹).
 - ۱۶- مجمع البیان، مقدمه.
 - ۱۷- مردان علم در میدان عمل، ج ۲، ص ۱۹۹.
 - ۱۸- حوزه، شماره‌ی ۴۷، ص ۸۹.
 - ۱۹- المراقبات، ص ۲۸۵.
 - ۲۰- همان، ص ۲۸۷.
 - ۲۱- حوزه، شماره‌ی ۴۷، ص ۸۸.
 - ۲۲- المراقبات، ص ۲۸۸.
- ۲۳- حوزه، شماره ۴۷، ص ۸۷.
 - ۲۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۵۱.
 - ۲۵- حوزه، شماره ۴۷، ص ۸۶.
 - ۲۶- المراقبات، ص ۲۸۵.
 - ۲۷- روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، ج ۴، ص ۲۳۰ (نقل از داستان عارفان، ص ۱۴۲).
 - ۲۸- ترجمه‌ی مصباح الشریعه، ص ۲۱۲.
 - ۲۹- سیمای فرزنانگان، ص ۲۶۳.
 - ۳۰- حوزه، شماره ۴۷، ص ۸۵.
 - ۳۱- المراقبات، ص ۲۸۶.
 - ۳۲- زاد السالک (توشه سالکان)، شرح و پاورقی از ولی فاطمی، ص ۶۸ و ۶۹.
 - ۳۳- یک صد داستان خواندنی، ترجمه عبدالرسول مجیدی، ص ۵۷ و ۵۸.
 - ۳۴- مردان علم در میدان عمل، ص ۲۳۵.
 - ۳۵- المراقبات، ص ۲۸۶.
 - ۳۶- فصیح الابرار، ص ۱۴۰ (حکایات برگزیده، ص ۳۵۲).
 - ۳۷- حوزه، شماره ۴۷، ص ۸۷.
 - ۳۸- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۴۹.
 - ۳۹- معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۲، ص ۱۷۳.
 - ۴۰- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۰.
 - ۴۱- ادب الدنيا و الدین (نشر قدس رضوی)، ص ۵۰۷.
 - ۴۲- الأربعین، محمد غزالی (نشر اطلاعات)، ص ۱۲۲.
 - ۴۳- مردان علم در میدان عمل، ج ۱، ص ۱۸۳.
 - ۴۴- ترجمه مصباح الشریعه، ص ۱۳۶.
 - ۴۵- ادب الدنيا و الدین، ص ۵۰۴.
 - ۴۶- المراقبات، ص ۲۸۶.
 - ۴۷- فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
 - ۴۸- المراقبات، ص ۲۸۶.
 - ۴۹- همان، ص ۲۸۵.
 - ۵۰- حوزه، شماره ۴۷، ص ۸۵.
 - ۵۱- کلیات سعدی، ص ۱۷۲.